



در غمناهی «سهراب» که یکی از داستان‌های فراموش نشدنی شاهنامه‌ی فردوسی به شمار می‌رود به دو نوع پایان بر می‌خوریم:

داستان، با کشته شدن سهراب به دست رستم (پدر) به پایان می‌رسد و تراژدی شکل می‌گیرد. غمناهی‌گی این داستان نه از آن روست که مرگی اتفاق می‌افتد بلکه داستان، از آن روه، تراژیک است که مرگ فرزند به دست پدر روی می‌دهد و خواننده و شنونده در می‌ماند که برای کدامیک بگریید؟ برای سهراب که در جوانی و در بی گناهی کشته شده و یا برای رستم که با همه‌ی خوشنامی، این بار با رفتاری ناجوانمردانه فرزندش را کشته است؟ اما اوج پایانی این داستان با رسیدن خیر کشته شدن سهراب به تهمینه آغاز می‌شود.

فردوسی، رفتار تهمینه (مادر سهراب) را در خبر یافتن از مرگ فرزندش (سهراب) این گونه: به تصویر می‌کشد:

به مادر خبر شد که سهراب گرد
به تیغ پدر خسته گشت و بمرد
بزد چنگ و بدرید پیراهنش
درخشان شد آن لعل زیبا تنش
بر آورد بانگ و غریو و خروش
زمان تا زمان او همی شد زهوش
مر آن زلف چون تاب داده کمند
بر انگشت پیچید و از ین بکند
همی خاک تیره به سر پرفکند
به دندان همه گوشت بازو بکند

فردوسی پس از بر شمردن کنش‌های کرداری، به کنش‌های گفتاری این مادر ایرانی (شرقی) اشاره می‌کند:

همی گفت ای جان مادر کنون
کجایی سرشته به خاک اندرون
چه چشمم به ره بود گفتم مگر
بیابم ز فرزند و رستم خبر
چو دانستم ای پور که آید خبر

که رستم دریدت به خنجر جگر
دریغش نیامد بر آن روی تو
بر آن برز بالا و آن موی تو
بپرورده بودم تنت را به ناز
ببر بر بروز و شبان دراز
کنون آن به خون اندرون غرقه گشت
کفن بر برویال تو خرقه گشت

تهمینه مانند هر مادر ایرانی در سوگ فرزندش، مویه و موری کرد. امروزه نیز مادران ایرانی در سوگ فرزندان و نزدیکان خود موری‌های منظوم و آهنگین از خود بروز می‌دهند. سوگ سرودها و مرثیه‌های فراوان و مشترک المعنا و متفق المضمونی در ادبیات شفاهی و نوشتاری اقوام گوناگون ایران وجود دارد. سوگمندی تهمینه به عنوان یک شاهزاده و همسر یک پهلوان حماسی - آرمانی، هیچ نقطه‌ی برجسته‌ای نسبت به آداب سوگواری زنان معمولی ندارد. تمام کنش‌های رفتاری و گفتاری این زن، عادی است. او، لباس‌ها و جنگ افزارهای به جا مانده‌ی سهراب را می‌آورد. به آن‌ها خطاب می‌کند و سخنان سوزناک و جگرسوز می‌زند:

بیاورد آن جامه‌ی شاهوار
گرفتش چو فرزند اندر کنار
بیاورد خفتان و درع و کمان
همان نیزه و تیغ و گرز گران
بیاورد زرین لجام و سپر
لجام و سپر را همی زد به سر
کمندش بیاورد هشتاد یاز
به حلق خود اندر فکندش دراز

و...

بپوشید پس جامه‌ی نیلگون
همان نیلگون غرق کرده بخون
به روز و به شب نوحه کرد و گریست
پس از مرگ سهراب سالی بزیست
کنش دیگری که تهمینه از خود نشان داد، گفت و گو و عقده‌گشایی سوگوارانه با اسب سهراب شهید

است:

بیاورد آن حرمه‌ی باد پای
که در روز روشن بدو بود رای
سر اسب او را به بر در گرفت
جهانی به او مانده اندر شگفت
گهی بوسه بر سر زدی گه به روی
بمالید بر سم او روی و موی

خواننده در می‌ماند که آیا فردوسی این صحنه را از روی روایت به جا مانده از عصر عاشورای سال ۶۱ هجری ساخته که در آن، خواهران و دختران حسین ابن علی (ع) با اسب وی، درد دل و زاری کرده‌اند و یا محمود فرشچیان، تابلوی نگارگری «عصر عاشورا»ی خود را براساس این بیت‌های فردوسی ساخته است؟

در هر صورت، همانندی‌ها به حدی است که شگفتی آدمی را بر می‌انگیزد.

پایان بندی دیگری نیز برای سوگنامه‌ی «سهراب و رستم» در شاهنامه ترسیم شده است و آن، صحنه‌ی زاری رستم بر پیکر بی جان سهراب شهید است: **بزد نعره و خونش آمد به جوش همی کند موی و همی زد خروش**

فردوسی، با چند پایانواره‌ی داستانی، خواننده را به دنبال خود میکشاند. او می‌خواهد با طرح چند پایان بندی، فرزندکشی را موضوعی مهم و حماسی - تراژیک نشان بدهد. وقتی رستم پهلوی سهراب را با خنجر می‌کشد در حقیقت داستان را تمام کرده است. ولی رستم از شاه ایران، داروی شفابخش می‌خواهد خواننده انتظار دارد که با رسیدن دارو، سهراب زخمی از مرگ نجات یابد. اما دریغ که دارو به موقع نمی‌رسد و سهراب می‌میرد. فردوسی باز هم متن را ادامه می‌دهد و ماجرای سوگواری تهمینه را به تصویر می‌آورد.

رفتار تهمینه در سوگواری سهراب رفتاری طبیعی، عاطفی و احساسی و زنانه بوده و سنت مادرانه‌ی شرقی در آن دیده می‌شود.

در همان سال‌ها ابوالفضل بیهقی در گزارش تاریخی - داستانی‌اش ضمن بر شمردن حوادث دوران غزنویان، به روایت رویدادی شگفت می‌رسد. در پایان داستان واقعی «حسنک وزیر» به رفتار مادر این شخصیت بر می‌خوریم که در نوع خود شگفت و بی مانند است. «حسنک وزیر» در اثر بدخواهی

درباریان مسعود غزنوی، به دار آویخته شد: «... و حسنک قریب هفت سال بر دار بماند چنان که پای هایش همه فروتراشید و خشک شد، چنان که اثری نماند تا به دستوری فرو گرفتند و دفن کردند چنان که کس ندانست که سرش کجاست و تن کجاست. و مادر حسنک زنی بود سخت جگرآور، چنان شندم که دو سه ماه ازو این حدیث نهان داشتند. چون بشنید جزعی نکرد چنان که زنان کنند بلکه بگریست به درد. چنان که حاضران از درد وی خون گریستند پس گفت: بزرگا مردا که این پسرم بود که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود، آن جهان .

**سوگمندی تهمینه به
عنوان یک شاهزاده و
همسر یک پهلوان
حماسی - آرمانی، هیچ
نقطه‌ی برجسته‌ای
نسبت به آداب
سوگواری زنان معمولی
ندارد. تمام کنش‌های
رفتاری و گفتاری این
زن، عادی است**

و ماتم پسر سخت نیکو بداشت و هر خردمند که این بشنید بیسندید...»

اگر این دو زن (دو مادر) را در ترازو قرار دهیم، وزن‌های زیر به دست خواهد آمد:

- ۱- مادر سهراب، شاهزاده است.
- ۲- مادر حسنک، از زنان معمولی است.
- ۳- مادر سهراب، دارای نام است (تهمینه)
- ۴- مادر حسنک در متن داستانی - تاریخی بیهقی نام ندارد.

۵- تهمینه، خود در مرگ تراژیک سهراب، نقش دارد. یعنی یک از ارکان پدیدگی فرزندکشی به شمار

می‌آید. او نشانی‌های رستم (پدر) را به سهراب نمی‌دهد. بنابراین در مرگ فرزند دست به سوگواری سوزناک می‌زند تا بلکه بتواند بخشی از گناه خود را بشوید.

۶- مادر حسنک هیچ نقشی در ضایعه‌ی اسفناک مرگ فرزند ندارد. بنابراین رفتاری مردانه و پایدارانه در سوگ فرزند از خود بروز می‌دهد.

۷- تهمینه که در آغاز داستان، در قالب زنی آگاه و مستقل از ایستارهای خانواده و متمایل به پندارها و رفتارهای فمینیستی ظاهر می‌شود و شبانه به صورت رسمی از رستم سواستگاری می‌کند. و هنگامی که رستم می‌خواهد او را ترک نماید هیچ مقاومتی از خود نشان نمی‌دهد و به آسانی و خرسندی، تن به فراق می‌سپارد و سال‌ها موضوع پدر را از سهراب پنهان می‌دارد. جای تعجب است که در مواجهه با درگذشت فرزند، چنان ضعف و بی‌قراری از خود بروز می‌دهد!

۸- تهمینه وارث اندوه از دست دادن دو پهلوان (شوی و فرزند) است.

۹- فردوسی، عنصر تقدیر و تصادف را عامل آشنایی تهمینه و رستم و همچنین عامل فرزندکشی قلمداد می‌کند. یعنی تهمینه در چنبره‌ی روابطی تقدیری، عمل می‌کند و کوچکترین نشانی از ساز و کار اجتماعی در پدید آمدن حادثه دیده نمی‌شود. ولی در روایت بیهقی و واکنش مادر حسنک اشاره‌ای به نیروهای فرا طبیعی و تقدیری نمی‌شود بلکه عوامل رفتاری و اجتماعی (سعایت و بدخواهی نزدیکان شاه و روابط ناسالم اجتماعی و سیاسی) در پدیداری و شکل‌یابی حذف فیزیکی حسنک و پایداری مادر وی. نقش مؤثر و آشکار می‌یابد و راوی (ابوالفضل بیهقی) به خوبی از عهده‌ی روایت آن بر می‌آید. تطبیق دوگونه رفتار زنانه و مادرانه در یک عصر، دست کم مسایل زیر را به ذهن متبادر می‌سازد:

الف - تهمینه و مادر حسنک در دو جای متفاوت پرورش یافته‌اند بنابراین تفاوت رفتاری آن دو، نشات گرفته از شیوه‌ی زیست و نحوه تفکر دو زن است.

ب - تأییدی بر روان‌شناسی انسان‌ها از راه کنش‌شناسی

ج - رفتار مادر حسنک، حماسی است ولی رفتار تهمینه، احساسی است.